



International Workers' Day

دوره پنجم - شماره ۱۰ - اردیبهشت ۱۴۰۳ - آوریل ۲۰۲۴

ارگان سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه‌له



کمپین همبستگی با ملت فلسطین در حال گسترش است

صفحه ۳



مردم ایران با تمام قوا از زنان شجاع آزادیخواه و جوانان دلیرشان حمایت می‌کنند!  
اعلامیه مشترک حزب کمونیست ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

صفحه ۸



با تمام قوا علیه جنگ افروزان

صفحه ۵



انفال، نقطه اوج سیاست نسل کشی مردم در کردستان عراق

صفحه ۷



سنت گرامیداشت روز جهانی کارگر در کردستان

صفحه ۸



سخنی به مناسبت روز جهانی ایمن کردن محیط کار

صفحه ۳



پلتفرم مطالبات جنبش کارگری به مناسبت اول ماه مه امسال

صفحه ۲

## اعلامیه حزب کمونیست ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر سال ۲۰۲۴

مطالبات مشخص مربوط به شرایط کار، زندگی و معیشت کارگران، امری حیاتی است. کارگران در روند این مبارزات روزانه و رویارویی با کارفرما و دولت به آگاهی جمعی پیرامون موقعیت اجتماعی خود در مبارزه سیاسی دست می‌یابند، خود را به‌عنوان طبقه‌ای برای خود، متشکل می‌سازند و برای دفاع از منافع طبقاتی خود به پا می‌خیزند.

اگر امروز یکی از نقطه ضعف‌های جنبش طبقه کارگر فقدان تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای و فقدان رهبری سراسری است، جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران بستری مناسب و مؤثرترین مکانیسم برای غلبه بر این نقطه ضعف‌ها می‌باشد. طی سال‌های اخیر در دل همین جنبش اعتصابی و اعتراضی کارگران، نسلی از فعالین و رهبران کارگری رو آمده و پا به جلو گذاشته‌اند. این فعالین و رهبران نقش تعیین‌کننده‌ای در برپایی و سازماندهی اعتصابات و اعتراضات کارگری داشته‌اند. کارگران در جریان همین اعتصابات و اعتراضات و رودررویی با کارفرمایان و دولت در ابعاد توده‌ای به این واقعیت پی می‌برند که برای دستیابی به یک زندگی انسانی لازم است نه فقط از جمهوری اسلامی، بلکه از مناسبات سیاسی و طبقاتی حاکم نیز عبور کنند.

تنها طبقه کارگر سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی قادر است ادعای خود علیه سرمایه داران را متحقق سازد. تنها طبقه کارگر سازمان یافته و برخوردار از آگاهی طبقاتی می‌تواند آزادی حقیقی را برای مردم به ارمغان بیاورد. تنها کارگران سازمان یافته و دارای رهبری سیاسی می‌توانند ملزومات سرنوشت انقلابی جمهوری اسلامی و پیشروی انقلاب را تضمین نمایند.

حزب کمونیست ایران اول ماه مه این نماد همبستگی شورانگیز طبقاتی و انترناسیونالیستی را به همه کارگران تبریک می‌گوید و از تلاش دلسوزانه و خستگی‌ناپذیر سازماندهندگان اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال دشواری که پشت سر نهادیم قدردانی می‌کند.

اول ماه مه در راه است، کارگران ایران امسال در شرایطی به استقبال اول ماه مه روز همبستگی جهانی خود می‌روند که زیر فشار بیکاری، گرانی، دستمزد پائین از خط فقرمطلق، ساعات کار طولانی و محیط‌های به شدت ناامن کار، سخت‌ترین دوران حیات خود در طول سالهای حاکمیت رژیم اسلامی را سپری می‌کنند و با آسیبهای اجتماعی ناشی از چنین وضعیتی دست‌بگریبان هستند.

با این حال طبقه کارگر ایران نه تنها به این شرایط غیر انسانی تمکین نکرده است، بلکه به دلیل گسترده بودن و انباشته شدن مطالبات و مستمر بودن اعتراضاتش در محور مبارزه برای تغییر وضع موجود قرار گرفته است. اعتصابات و اعتراضات اعتراضی مستمر نیشکر، فولاد بخش‌های مختلف شرکت نفت و شرکت‌های واسطه و پیمانکاری، اعتراضات بازنشستگان، معلمان و پرستاران طی یک سال گذشته از نمونه‌های بارز این جنبش اعتراضی و مطالباتی هستند. اگر چه این اعتراضات به نتایج اقتصادی چندانی هم نیاورده‌اند، اما جنبش کارگری ایران را یک گام بزرگ به جلو برده‌اند. اهمیت مبارزات این دوره طبقه کارگر بویژه در این است، این مبارزات در متن انقلاب زن، زندگی، آزادی، و محیط اجتماعی به شدت سیاسی شده جامعه ایران جریان دارند. برای جمهوری اسلامی که از سایه خود نیز می‌ترسد، هر اعتراض و اعتصابی را خطری برای کل موجودیت خود می‌پندارد و به همین اعتبار با آن برخورد می‌کند، در چنین وضعیتی هر حرکت اعتراضی عملاً در مسیر انقلاب ژینا قرار می‌گیرد.

برملا شدن پرونده اختلاس و دزدی‌های هزاران میلیارد تومانی، همچنین تحمیل هزینه سنگین دخالت نظامی و حمایت از جریان‌های تروریستی در کانون‌های بحران خاورمیانه به مردم ایران، در حالی که بیش از ۷۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر بسر می‌برند با وضوح و روشنی بیشتری گنبدگی حکومت جنایتکار اسلامی را برملا ساخته است. این اوضاع بخش‌های مختلف طبقه کارگر را نسبت به مسائل سیاسی حساس‌تر کرده است. شتاب گرفتن سیر رویدادهای سیاسی و اوضاع خطیری که در راه است، بیداری گسترده تر توده‌های کارگر را اجتناب‌ناپذیر کرده است. در این شرایط باید برای متحد ساختن صفوف کارگران و آماده کردن آنان برای مبارزه به مراتب قاطعانه‌تری، نهایت تلاش خود را به کار بست. در چنین مسیری هماهنگ و سرتاسری شدن مبارزه برای

زنده باد اول ماه مه

سرنوختن باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳

۲۶ آوریل ۲۰۲۴

حکومت اسلامی در برابر مردم منطقه و جهان درمانده تر و منزوی تر از همیشه

صفحه ۶





## پلاتفرم مطالبات جنبش کارگری به مناسبت اول ماه مه امسال

**اعلامیه مشترک سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) حزب کمونیست ایران**

۲۶ آوریل ۲۰۲۴ در شرایطی که اول ماه مه امسال نزدیک می شود، که دو سال از خیزش انقلابی زن زندگی آزادی گذشته است. خیزشی انقلابی که فصل نوینی از مبارزات رهایی بخش در مقابل دیکتاتوری مذهب و سرمایه گشوده است. علیرغم سرکوب خشن و فاشیستی حکومت اسلامی، جنبش کارگری همچنان رزمنده و پایدار به مبارزات طبقاتی و رهایی بخش خود ادامه داده است.

در سالیان اخیر، هم در مبارزات روزانه و هم در مناسبت هائی مانند روز کارگر، مطالبات معیشتی، اقتصادی و دمکراتیک کارگران مطرح شده است. این مطالبات بی واسطه، مرکز ثقل مبارزات بخش های گوناگون جنبش مطالباتی مزد و حقوق بگیران ایران را تشکیل داده است.

به دلیل نقش پیشگام زنان در جنبش انقلابی ژینا از یک سو و زنانه شدن فقر از سوی دیگر، زنان در جنبش اجتماعی و در جنبش بخش های گوناگون مزد و حقوق بگیران، نقش برجسته ای در مبارزات طبقه کارگر ایران داشته اند. مبارزات پیوسته و رادیکال معلمان زن، پرستاران و زنان دیگر بخش های جنبش کارگری زمینه پیوند مؤثرتر و جدی تر مبارزات مطالباتی با مبارزات آزادیخواهانه زنان و جوانان را ایجاد کرده اند. از این رو مطالبات اخص زنان کارگر و زحمتکش، وزن خود را در میان مطالبات به صورت جدی تری نمایان ساخته است.

به مناسبت اول ماه مه امسال، ما خطوط عمومی مجموعه ای از مطالبات حداقلی طبقه کارگر را که از متن و بستر واقعی و خلاقانه مبارزات وتشکل های کارگری در سالیان اخیر فراجوشیده راجمع آوری کرده و منتشر می کنیم. باید توجه کرد که اولاً، بخش های گوناگون جنبش کارگری در ارتباط با مطالبات مشخص خود درخواست های تفصیلی خود را (مانند معلمان، پرستاران، کارگران هفت تپه، کارگران پیمانی شرکت نفت، کارگران معادن، پتروشیمی...) مطرح کرده اند که در این مجموعه تنها خطوط عمومی و مشترک مطالبات مطرح

شده است، ثانیاً، به خاطر سانسور اطلاعاتی شدیدی که بخشی جدائی ناپذیر از حاکمیت استبداد کنونی است بخشی از مبارزات کارگری در محاق سانسور قرار گرفته و قابل پیش بینی است که مطالبات بیشتری در مبارزات بخش های مختلف جنبش کارگری مطرح شده باشد و ثالثاً جنبش کارگری ایران جنبشی پویا و در حال تحول است که قطعاً در جریان گسترش مبارزات خود مطالبات جدیدی را خلق کرده و به مجموعه مطالبات قبلی می افزاید. با این وصف اهمیت این مجموعه در آن است که فراتر از یکایک مطالبات، مجموعه آن ها تصویری عمومی و کلان از ضرورت دگرگونی های بنیادین و ساختاری برای عملی ساختن این مطالبات را نشان می دهد که عبارتند از:

آزادی فوری و بی قید و شرط فعالان کارگری، معلمان و همه فعالان، مدنی و اجتماعی،

آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی بدون استثناء

صدور قرار منع تعقیب برای کلیه فعالانی که دارای حکم هستند.

متوقف شدن پیگرد اعضای سندیکاها و سایر تشکل های کارگری و صنفی مزد و حقوق بگیران، فعالان تشکل های زنان و سایر تشکل های اجتماعی، مصون ماندن آن ها از هرگونه فشارهای امنیتی، قضائی و اقتصادی.

متوقف کردن اعدام ها و ممنوعیت مجازات اعدام به عنوان یک اقدام ضد انسانی.

آزادی بی قید و شرط تاسیس تشکل های کارگری از جمله سندیکاها، فدراسیون ها و کنفدراسیون های کارگری، و حق اعتصاب به مثابه یکی از پایه های اصلی آزادی های بی قید و شرط سیاسی. انحلال "خانه کارگر"، "شوراهای اسلامی کار" و همه تشکل های وابسته به دولت در محیط کار.

جلوگیری از تخریب محیط زیست و ترمیم زیان های وارد شده بر آن. دفاع از

هوای پاک.

پرداخت حقوق های معوقه، تعیین حداقل دستمزد بر مبنای نرخ تورم و سبب معیشت یک خانوار چهار نفره بالاتر از خط فقر، افزایش حقوق و دستمزدها متناسب با تورم. تعیین حداقل دستمزد با شرکت نمایندگان تشکل های واقعی کارگری.

افزایش حقوق به بالاتر از خط فقر برای عموم فرهنگیان شاغل با اجرای کامل و دقیق قانون مدیریت خدمات کشوری، به گونه ای که فرهنگیان کشور از همه ی حقوق و مزایایی که سایر کارکنان دولت برخوردارند، بی هیچ تبعیضی برخوردار گردند.

تبدیل همه قراردادهای پیمانی، سفید امضاء و موقت به قراردادهای کار دائم با پوشش کامل بیمه های اجتماعی، غیرقانونی شدن و انحلال همه شرکت های پیمانی.

ممنوعیت هر نوع استخدام بر مبنای مزد و حقوق توافقی، منطقه ای، محلی که عملاً قانون کار موجود را زیر پا نهاده و سرمایه داران و کارفرمایان از تعهد به پرداخت هزینه های مربوط به بیمه بیکاری، بازنشستگی و سایر مزایای استخدام معاف میکند.

اجرای طریح طبقه بندی مشاغل در بخش دولتی و خصوصی و همه صنایع و بنگاه های خدماتی و تولیدی که تضمین حقوق کارگران، تسهیل در آموزش و ارتقاء حرفه ای و حفظ ایمنی و سلامت کارگران را تضمین میکند.

الغای ماده ۱۵ لایحه توسعه هفتم که با برقراری "نظام استاد شاگردی" صاحبان بنگاه های کوچک را مجاز میسازد که با پرداخت دستمزد توافقی به میل کارفرما و بدون الزام به پرداخت حق بیمه بیکاری و بازنشستگی... هر فرد را حداکثر به مدت دو سال" به استخدام در آورد.

متوقف ساختن خصوصی سازی مراکز آموزش فنی و حرفه ای که نقش مهمی در آموزش و بازآموزی مهارت ها در همه سطوح و بویژه آموزش کارگران متخصص دارند.

تدوین قانون کار جدید با شرکت تشکل های واقعی کارگری و شمول آن بر تمامی مزد و حقوق بگیران بخش های گوناگون اقتصادی (دولتی، خصولتی، خصوصی)، همه کارگران اعم از کارگران با استخدام دائمی، موقت، نیمه وقت، فصلی، کار خانگی زنانه،

کارگران روستائی، کارگران منازل، کارگران مغازه ها، کارگران جادرنشین، کارگران کولیر، کارگران دستفروش و کارگران مهاجر و پناهنده.

الغاء خصوصی و خصولتی سازی ها و واگذاری اداره کارخانه ها به کارگران برای اداره بنگاه ها از طریق تعاونی های تولید با کمک دولت.

پوشش کامل بیمه بیکاری، بازنشستگی، ازکارافتادگی، بیماری، سوانح کار، بهداشت و درمان کیفی و کارآمد برای همه مزدو حقوق بگیران و در یک کلام تامین اجتماعی فراگیر و همگانی برای همه.

کالزدائی از بهداشت و درمان، و برقراری نظام فراگیر بهداشت و درمان عمومی، رایگان، با کیفیت و برابر برای همگان به مثابه یک حق شهروندی.

کالزدائی از نظام آموزشی و رایگان بودن تحصیلات در همه سطوح برای برداشتن بار سنگین هزینه های ناشی از نظام آموزشی بر خانواده های کارگر و زحمتکش و تامین آموزش کیفی، برابر و رایگان برای همه به طوری که کالائی شدن آموزش و فشار بر اردوی کار و زحمت موجب محرومیت بخشی از کودکان از حق آموزش نشود.

تامین مسکن امن و مناسب برای کارگران، ارائه کمک هزینه اجاره مسکن به کلیه خانواده های کارگری و زحمتکش فاقد مسکن به طوری که درآمد آن ها به زیر خط فقر سقوط نکند.

تامین ایمنی محل کار برای جلوگیری از سوانح محل کار. تشکل های کارگری برای نظارت و تضمین ایمنی محل کار باید کمیته های مستقل نظارتی تشکیل دهند تا با برقراری روند نظارت دائمی ایمنی محل کار تامین شده و از سوانح مرگباری که اکنون سلامت و زندگی کارگران را تهدید میکند جلوگیری شود.

پرداخت حقوق و دستمزد برابر به زنان با مردان برای کار برابر. منع قانونی و قابل تعقیب بودن تحمیل هر نوع سنت رسمی و عرفی مرد سالارانه بر زنان در محیط کار، منع جداسازی جنسیتی در محل کار، تبعیض و یا اخراج به خاطر مواردی نظیر رعایت پوشش، مرخصی زایمان و...

الغاء تبعیض و آپارتاید جنسیتی در استخدام ها که اولویت را به مردان متاهل و سپس به مردان در برابر زنان می دهد.

تامین بازنشستگان که در اعتراضات پیاپی آن ها مطرح شده است شامل: رساندن حقوق و مستمری ها به بالای خط فقر، اجرای همسان سازی حقوق کلیه بازنشستگان سالهای گذشته اعم از کشوری، لشکری، فولاد، مخابرات با توجه به مدرک و سابقه کار بازنشستگان. متوقف شدن سیاست خصوصی سازی نظام بازنشستگی که دولت قصد دارد در پاسخ به بحران خود آفریده صندوق های بازنشستگی نظام بازنشستگی را در برنامه هفتم به طور کامل خصوصی کند.

شمول قانون کار بر کارگاه های خانگی که میلیون ها زن، دختر و کودک را در شرایط کاربردگی مورد بهره کشی وحشیانه قرار می دهند. نظارت بر اجرای شمول قانون کار برای کارگران زن و سایر کارگران کار خانگی و پوشش تامین اجتماعی برای همه آن ها.

منع کار کودکان زیر شانزده سال، ممنوعیت بهره کشی و اشکال گوناگون تبعیض و سواستفاده از کودکان در هر سطح، اجرای اکید اصل تحصیلات اجباری برای همه کودکان و نوجوانان تا هجده سال، منع خشونت در خانواده و جامعه علیه آن ها، پایان دادن به پدیده کودکان خیابانی، ایجاد فرصت های برابر برای همه کودکان در همه عرصه هائی که به رشد بدنی، فکری و فرهنگی آن ها مربوط است، تدوین قانون حمایت از کودکان با مشارکت تشکل های مدافع حقوق کودکان.

الغاء هر نوع تبعیض ملی، قومی، مذهبی و فرهنگی در استخدام، مزایا و پوشش بیمه های اجتماعی. برابری همه کارگران و مزد و حقوق بگیران متعلق به اقلیت های ملی، قومی، مذهبی و فرهنگی ایران بدون هیچ استثناء بر مبنای اصل حقوق برابر برای کار یکسان.

الغاء تبعیض در استخدام کارگران مهاجر ساکن ایران، اعطای حق اقامت قانونی به آن ها و شمول بی استثناء قانون کار و پوشش تامین اجتماعی برای آن ها، حق تحصیل کودکان و فرزندان آن ها در همه سطوح.

مخالفت با ماجراجویی در سیاست خارجی، نظامی گری، دخالت در جنگ های ارتجاعی منطقه ای که هزینه های عظیم و مستقیم آن به عموم مزد و حقوق بگیران منتقل می شود.

مخالفت با نسل کشی، آپارتاید دولت اسرائیل، دفاع از حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین.

حداکثر هشت ساعت کار در روز، دو روز تعطیل در هفته و سی روز مرخصی سالیانه با پرداخت حقوق برای همه مزد و حقوق بگیران کشور.

تعطیلی رسمی اول ماه مه هر سال با پرداخت حقوق و نیز حق همه کارگران برای برگزاری مراسم اول ماه مه در هر شکل (تجمعات، تظاهرات و گردهم آئی ها).

عملی ساختن این حداقل تغییرات برای جلوگیری از تباهی روحی و جسمی طبقه کارگر، فوری و حیاتی است. تحقق این مطالبات در عین حال زمینه پیوند پیکار بخش های مختلف طبقه کارگر با همه جنبش های پیشرو و مترقی را فراهم ساخته و با پیوند پیکار برای آزادی و پیکار برای نان، طبقه کارگر را به نیروی متحد کننده اکثریت عظیم مردم مبدل می سازد. در چنین روندی نیروهای پیشرو جامعه قادر خواهند بود تا در مبارزه مشترک توان آن را بیابند که در راستای حکومتی از آن خود، با ارگان های قدرت خود، حکومتی بر پایه آزادی های بی قید و شرط سیاسی، دمکراسی فراگیر و سوسیالیسمی برخاسته از پائین، پیکارهای خود را گسترش دهند. راه دیگری برای خروج از بربریت سرمایه و استبدادهای رنگارنگ حامی آن وجود ندارد. در این رزم پرشور پر متن فریادهای رسای آزادی، دمکراسی و برابری در سراسر کشور، روز مبارزه جهانی کارگران مبارک باد.

**سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی**

**پیروز باد انقلاب مردم ایران زنده باد آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم**

**حزب کمونیست ایران**

**سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

**دوشنبه ۳ اردیبهشت ۱۴۰۳ برابر با ۲۲ آوریل ۲۰۲۴**



## سخنی به مناسبت روز جهانی ایمن کردن محیط کار

دو صنعت نیز از داشتن بیمه محرومند. برای نمونه از حدود ۲ تا ۳ میلیون کارگر ساختمانی فقط ۶۰۰ هزار بیمه دارند.

واقعیت اینست که در سیستم سود محور سرمایه داری حوادث و سوانح کار همیشه روی می دهند. اما تشکل های طبقاتی کارگران در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری طی سال ها مبارزه توانسته اند دولت ها وادارند که قوانینی به نفع ایمن کردن محیط های کاری توسط کارفرمایان بگذرانند و کارفرماها را ناچار کنند با تامین هزینه لازم مراکز کاری را تا حدود زیادی ایمن سازند. به عبارت بهتر تشکل های کارگری با نظارت بر عملکرد ادارات دولتی مربوطه، ایجاد کنترل بر رعایت ضوابط ایمنی توسط صاحبان کارگاهها، کارخانه ها، معادن و مراکز خدماتی توانسته اند محیط کارهای نسبتا ایمنی را برای اعضای خود تامین نمایند. البته صاحبان سرمایه به کمک دولت ها در چند دهه اخیر و با استفاده از نئولیبرالیسم اقتصادی خود را از تامین مخارج لازم برای ایمن کردن کامل مراکز کاری معاف کرده اند. این امر نشان میدهد که ایمنی محیط کار امری طبقاتی و مربوط به تناسب قواست. از آنجا که سرچشمه تمام سوانح، حوادث و امراض ناشی از کار سیستم سرمایه داری است، این فجایع تا برانداختن این سیستم از طریق مبارزات کارگری ریشه کن نخواهند شد. اما تا برانداختن کامل این سیستم میتوان تا حدود زیادی مراکز کاری را از طریق فعالیت های تشکل های کارگری ایمن کرد. در مراسمهای اول مه لازم است این واقعیت را یادآوری کرد که ایمن کردن محیط کار امری حیاتی و می توان آنرا به سرمایه داران و دولتهایشان تحمیل کرد

و منجر به افزایش تعداد و شدت سوانح حین کار و نقص عضو و مرگ کارگران می شوند. در ضمن نباید فراموش کرد که نایمن بودن مراکز کاری فقط به حوادث و سوانح منحصر نمیشود. نبود اکسیژن کافی، سروصدای زیاد، نور ناکافی، نمور بودن محیط، وجود مواد ناخوشی زا، عدم حفظ نظافت و نظایر آنها همگی موجب نایمن شدن محیط کار می شوند. از طریق آموزش، نصب تاسیسات لازم، نظارت مداوم و آزمایش کردن پزشکی و روانشناسانه مستمر کارگران می توان از حوادث کاری تا حدود زیادی جلوگیری کرد. این امور در جمهوری اسلامی یا کاملا غایب و یا نمایشی هستند

در فجایعی که کارگران ایران مدام با آنها مواجه می شوند، جدا از سرمایه دارانی که مقررات ایمنی را نادیده گرفته و آنها را زیر پا می گذارند، وزارت کار و نهادهای دولتی ای که مسئولیت بازرسی محیط های کار را دارند نیز دخیل می باشند. سوانحی که موجب مرگ کارگر میشود به راحتی توسط کارمندان فاسد اداره کار با ضایع کردن حق خانواده های کارگری و به نفع کارفرماها حل و فصل میشوند. اگر مقتول کارگر مهاجر افغانستانی باشد حتی شاید در آمار هم وارد نشود. وزارت کار در دفاع از سرمایه داران همواره می کوشد آمار حوادث حین کار را کمتر از واقعیت نشان داده و از اهمیت آن بکاهد. تمامی آمارهای ناقص و سر و دم بریده موجود نیز نشان می دهند که در ایران تحت حاکمیت رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی در مقایسه با بسیاری دیگر از کشورها حوادث و سوانح در محیط های کار یکی از بزرگترین قاتلین کارگران می باشد. بر طبق همان آمارهای سانسور شده ۵۰ درصد از حوادث کار در صنعت ساختمان سازی اتفاق می افتد. بعد از ساختمان معادن ایران فتلگاه کارگران می باشد. اکثر کارگران این

بر طبق تقویم سازمان جهانی کار (ای ال او) دیروز یکشنبه ۲۸ آوریل، برابر با نهم فروردین، روز جهانی ایمنی کار بود. (ای ال او) این روز را در سال ۲۰۰۳ با این هدف تعیین کرد تا شرایط محیط کاری ایمن را تعیین کند که کارگران در آنجاها با حفظ کرامت و برخورد از حمایت و تامین اجتماعی به تولید و یا ارائه خدمات بپردازند. عامل تضمین کننده چنان محیطی نیز تشکل مستقل کارگری است. جمهوری اسلامی با تمام سبعت کوشیده تا از ایجاد تشکل های مستقل کارگری جلوگیری کند.

محیط کار در ایران قتلگاه می باشد. برای نمونه طی چند روز گذشته، در سایه فقدان ایمنی محیط و شرایط نامناسب کار، ۴ کارگر در گرگان و شیراز، تهران و پردیس دچار حادثه شدند. طی این حوادث، سه کارگر جان خود را از دست دادند و یک کارگر دیگر مصدوم شد. متأسفانه روزی نیست که چنین اخبار هولناکی در سایه حاکمیت جمهوری اسلامی و کارفرمایان فرومایه پخش نشود. به این ترتیب تحت شرایط ظالمانه ای که سرمایه داران به کمک رژیم جمهوری اسلامی در محیط های کاری آفریده اند، کارخانه ها و کارگاهها در ایران هر چه بیشتر به مسلخ گاه کارگران و نه یک محیط ایمن برای تولید و ارائه خدمات تبدیل شده اند.

با نگاهی به سوانح حین کار که برخی از آنها در روزنامه های خود رژیم درج می شوند درمی یابیم که اکثر این سوانح درست به خاطر سودجویی های آزمندانانه سرمایه داران اتفاق افتاده اند. این سرمایه داران برای افزایش سود و افزودن بر سرمایه های خود، از تامین تجهیزات و سیستم های ایمنی کار مطابق قوانین پایه ای و استاندارد در محیط های کارگری سرباز میزنند. آنها به کاهش و یا حذف مقررات ایمنی اقدام کرده

## کمپین همبستگی با ملت فلسطین در حال گسترش است

و میزان دستگیری ها زیاد شد. دانشجویان با شعار "فاشیست، فاشیست!" به مقابله پرداختند. دانشجویان یهودی طرفدار صلح و حامی فلسطین با شعار "یهودی ستیز شمائید، شما تید!" آگای هگری گسترده ای را شروع کردند. دانشجویان کوشیدند اشکال گوناگون کمک مالی و تسلیحاتی بورژوازی آمریکا به اسرائیل جهت پاکسازی قومی در غزه را با دادن اطلاعات واقعی مستدل نمایند. آنها اقدامات ددمنشانه ارتش اسرائیل و نسل کشی آنرا در غزه را از طریق افشای کشتار عام بیش از ۳۴ هزار مرد و کودک و زن فلسطینی غیرنظامی و زخمی کردن حدود ۸۰ هزار انسان بی دفاع، کشتن از طریق تحمیل گرسنگی و امراض گوناگون تلاش کردند توجیه جامعه آمریکا را به مظلومیت مردم فلسطین جلب نمایند. دانشجویان گفتند و نوشتند که شدت اقدامات سبعانه پلیس حتی در دهه هفتاد در آمریکا دیده نشده بود.

در نتیجه تبلیغات واقعی دانشجویان جمعی از کارگران گوگل به افشاگری در مورد نقش آن ابر شرکت در کمک به دولت اسرائیل پرداختند که بلافاصله اخراج شدند. اقدامات مبارزاتی باراندازان در بار نکردن اسلحه و مهمات برای اسرائیل گسترش یافت.

حرکات همبستگی دانشجویان در آمریکا به صورت یک جنبش درآمده و در اروپا دانشجویان در بریتانیا، فرانسه و یونان نیز به جنبش زدن کمپ پیوستند. آنها نیز بویژه در فرانسه مورد حملات وحشیانه پلیس قرار گرفته و شجاعانه از خود دفاع کردند.

\*\*\*

حزب سوسیالیست های دموکراتیک آمریکا، اقدامات پلیس در برخورد با دانشجویان معترض را به شدت محکوم کرد.

بورژوازی پرو اسرائیل همراه با سیاستمداران و روسای پلیسشان در این پندار خام بودند که با حمله خشن به دانشجویان دانشگاه کلمبیا گریه را دم حمله کشته اند، اما کور خوانده بودند. برپا کردن "اردوگاه" با فراخوان همان دانشجویان بلافاصله در ایالات دیگر و خارج کشور وسعت گرفت. دانشگاههایی نظیر دانشگاه های تگزاس، کالیفرنیا، ییل، هاروارد، آستین، لس آنجلس، پوستان، رود آیلند، سن آنتونیو، هامبولت و چند دانشگاه دیگر با زدن اردوگاهها فعال شدن در کمپین "همبستگی با ملت فلسطین" پیش آهنگ گردیدند. این پروسه مبارزاتی با شعارهایی نظیر "از کمک به قاتلان خودداری کنید!" به سرعت در سراسر کشور گسترش یافت. طبق آخرین خبرها تا کنون ۶۰ اردوگاه در ۶۰ دانشگاه ایالات متحده تشکیل شده است. آنها مطالبه "قطع سرمایه گذاری و علنی کردن آن"، را برای کل جنبش فرموله کردند. دانشجویان مبارز شعارهای "غزه را آزاد کنید!"، "نسل کشی را متوقف کنید" و "فلسطین را آزاد کنید!" را در کشور سراسری نمودند. اعتصاب و تظاهرات نیز به اکسیون زدن اردوگاه اضافه شد. تاکنون بعضی پرسنل آموزشی و استادان نیز به دانشجویان حامی فلسطین پیوسته اند. "اتحادیه کارگران اتومبیل" ضمن تکرار شعارهای دانشجویان مسئله "آتش بس فوری" و "کارگران ساختن تجهیزات نسل کشی در غزه متوقف کنید!" را نیز مطرح کردند. با گسترش اردوگاهها حملات پلیس سواره و پیاده

از ابتدای نسل کشی اسرائیل به کمک آمریکا در غزه نیروهای صلح طلب در آمریکا علیه آن جنایات اعتراضات گسترده خود را شروع کردند. بورژوازی آمریکا در کنار به کار بردن پلیس، قوه قضائیه و رسانه های خط رسمی و با اتهام یهودی ستیزی کوشیدند مردم را علیه نیروهای ضد جنگ اسرائیل در غزه بسیج کنند. اما نیروی ضد نسل کشی نه تنها عقب ننشستند، بلکه اعتراضات خود به صورت زدن "اردوگاههای همبستگی با مردم غزه" توسط دانشجویان را سازمان یافته تر و موثرتر به پیش بردند. دانشجویان دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک در روز ۱۷ آوریل ۲۰۲۲، برابر با ۲۹ فروردین نخستین "اردوگاه همبستگی با غزه" را ایجاد کردند. اولین مطالبه آنها رو به اداره کنندگان دانشگاه بود. آنها درخواست کردند که دانشگاه سرمایه گذاری در شرکت های سازنده ی اسلحه و مهمات صادراتی برای اسرائیل را متوقف کنند؛ پلیس تا دندان مجهز را به جان دانشجویان دختر و پسر انداختند. آنها با وحشیگری به دانشجویانی که از خود دفاع میکردند حمله ور شده و یکصد نفرشان را دستگیر کردند. روسای پلیس با این بهانه که اردوگاه ها روی زمین شخصی مربوط به دانشگاه ها ایجاد شده کوشیدند آنها را جمع نمایند. اکثریت تام مقامات در کاخ سفید و ایالات که مدافع منافع ابرشرکت ها هستند، و رسانه های متعلق به میلیاردرها با برچسب زدنهای گوناگون و بویژه "یهودیستیزی" به تبلیغ علیه دانشجویان حامی فلسطین پرداختند. آنها اقدامات ضد بشری پلیس علیه دانشجویان را ستودند. اکثر مجلس نشینان نیز به کمپ ارتجاع و توحش پیوستند. اما معدودی نماینده نظیر الکساندریا اوکاسیو-کورتز، از اعضای

\*\*\*





## حکومت اسلامی در برابر مردم، منطقه و جهان در مانده تر و منزوی تر از همیشه

### ارزیابی مشترک

حزب کمونیست ایران سازمان کارگران  
انقلابی ایران (راه کارگر)

**اول -** جشن های عید نوروز بویژه در ماه رمضان، چهره جامعه را عوض کرده است. روزه خواری علنی شده است. داد و عطا و ائمه جمعه در آمده است. اعلام تعطیل بودن پارک ها بنا به دستور وزارت کشور و انعکاس آن از صدا و سیما جمهوری اسلامی و عقب نشینی وزیر کشور، نشان از وحشت رژیم از واکنش مردم داشت. تداوم جشن های چند هزار نفره در شهرها و روستاهای کشور نشان داد که این مردم سر عقب نشینی ندارند. در روز سیزده بدر نیز علیرغم بستن پارک ها و بوستان ها و تفریحگاه ها، بسیاری از مردم شهرهای گوناگون راه های تازه برای برگزاری سیزده بدر یافتند، در کنار رودخانه ها و جنگل ها و سبزه زارها، صف های گسترده و طویل اتوموبیل ها و جشن و پایکوبی مردم برگزار بود. سیزده بدر هم نشان داد مردم راه پیشروی را با استواری تمام در پیش گرفته اند. نوع سازماندهی و بسیج جمعیت های چند ده هزار نفره در فاصله زمانی چهارشنبه سوری تا سیزده بدر نشان داد که مردم از پائین به شیوه ای بسیار درخشان خود را سازمان داده اند. موضع گیری های برخی از نمایان یا سرداران سپاه و انتقادات تندشان از نحوه برخورد حاکمیت با مردم و انگشت گذاشتن بر این نکته که حکومت اسلامی مردم را از دست داده و پروسه دین گریزی شتابان شده، بیان این حقیقت است که حاکمیت اسلامی بازی را به مردم باخته است.

**دوم -** حمله دولت نژادپرست اسرائیل به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق، درست در روز سیزده بدر و تغییر فضای رسانه های جهانی به سوی جنگ غزه و جنگ های نیابتی منطقه، ضربه ای به جنبش مردمی ایران هم بود و آن را تحت الشعاع خود قرار داد. این اقدام دولت اسرائیل، درست در پایان سه هفته نبرد فرسایشی و درخشان مردم با حاکمیت اسلامی، هدیه ای تمام عیار به فاشیست های حاکم بر ایران بود. تنها سرسپردگان ایرانی اسرائیل و تمامی براندازان وابسته به قدرت های خارجی از این اقدام استقبال کردند. این نیروهای آویزان به قدرت های خارجی هنوز بر این توهم هستند که با آغاز جنگ میان جمهوری

اسلامی و اسرائیل، امکان این که آنها بتوانند پا به خاک ایران بگذارند وجود خواهد داشت. آنها به مردم نمی گویند که در صورت درگرفتن چنین جنگ های کودکان، زنان، سالمندان و فرودستان اولین قربانیان چنین جنگ های هستند. آنها نمی گویند که جنگ برای حکومت اسلامی و حکومت نژادپرست اسرائیل نعمتی است تا به وسیله آن و تحت نام شرایط جنگی جنبش های مترقی، پیشرو و صلح طلب را خفه کنند. این اقدام دولت اسرائیل چند نکته را به شکلی برجسته نشان می دهد: یک - روشن است که اقدام اسرائیل پاسخی به حمایت های مادی و معنوی جمهوری اسلامی از گروه ارتجاعی حماس و شکست سیاسی وحشتناکی میباشد که بر اسرائیل تحمیل شده است. اعلام این امر از سوی حماس که سرتیپ محمد رضا زاهدی در سازماندهی توفان الاقصی نیز نقش داشته، تلاش اسرائیل در این راستا را تشدید خواهد کرد. از سوی دیگر تمامی تلاش دولت نژادپرست و بنیادگرای اسرائیل بر این استوار شده است تا با کشیدن پای جمهوری اسلامی به جنگ، و درگیر کردن آمریکا و منطقه ای کردن این جنگ، بر شکست سنگین خود در شش ماه گذشته سرپوش بگذارد و بحران داخلی را که روز به روز گسترده تر می شود، مهار کند. دو - کشف محل یک نشست مخفی سران سپاه با سران جهاد اسلامی، نشان از اطلاعات دقیق موساد، سازمان امنیت اسرائیل دارد. در حالی که جمهوری اسلامی هیچ اطلاع دقیقی از ساختار و شبکه های رهبری رژیم اسرائیل ندارد. به دیگر سخن در عرصه جنگ امنیتی، رژیم اسلامی جنگ را به رژیم اسرائیل تماماً باخته است. سه - نکته دیگری که باید به آن توجه شود نقش روسیه است. روسیه که حفاظت از فضای هوایی سوریه را در اختیار دارد، هیچ اقدامی در این رابطه انجام نمی دهد و دست اسرائیل را در حمله به مواضع سپاه قدس باز گذاشته است. همراهی روسیه با آمریکا در تصویب قطع نامه ها، در تحریم ها در کنار اروپا، در مسئله جزایر سه گانه ایرانی خلیج فارس در کنار امارات و کشورهای عربی و در جنگ غزه در کنار اسرائیل قرار دارد. با این حال رژیم جمهوری اسلامی دنباله رو و گروگان مواضع روسیه و شریک جرم این کشور در جنگ اوکراین تلقی می شود. چهار - رویکرد دولت اسرائیل در نادیده گرفتن عرف بین المللی، پاسخ قطع نامه شورای امنیت برای آتش

بس فوری با تشدید بمباران ها و کشتار مردم غزه، تداوم کشتار مردم فلسطین در غزه و گرسنگی دادن آن ها و ویران ساختن سفارت یک دولت خارجی، علیرغم محکومیت آن از سوی بسیاری از کشورها، کشتار شهروندان دیگر کشورها در «آشپزخانه بین المللی» نشان داد که دولت اسرائیل برای افکار عمومی جهان و هیچ یک از قواعد بین المللی اعتباری قائل نیست. حمایت آشکار و قطعی آمریکا از این سیاست اسرائیل، نشان از بی اعتباری قواعد بین المللی برای قدرت های بزرگ و منطقه ای دارد و این حربه تنها زمانی که به نفع شان باشد مورد قبول شان خواهد بود. پنج - سیاست منطقه ای رژیم نشان از شکست کامل در سیاست خارجی ایدئولوژیکش دارد. سیاستی که هم در عرصه جهانی و هم در عرصه منطقه ای با شکست کامل روبرو شده است. حکومت جمهوری اسلامی نه توان دفاع از خود و واکنش در مقابل اقدامات اسرائیل دارد، نه توان بسیج کشورهای منطقه علیه اسرائیل و نه توان جلب حمایت بین المللی را.

**سوم -** حملات مسلحانه جیش العدل و متحدانش به مراکز نظامی و دولتی در چابهار و راسک در جنوب سیستان و بلوچستان که جان ده ها تن از دو طرف را گرفت، ضربه ای به جنبش سراسری مردم ایران و به جنبش مدنی مردم بلوچستان است. در این رابطه بر چند نکته باید تاکید کرد. یک - رشد بنیادگرایی و گرایش بخشی از جوانان بلوچ به گروه های جهادی از یک سو و گسترش روابط این گروه ها با همتایان خود در پاکستان و افغانستان همچون طالبان پاکستان و یا القاعده خراسان، نتیجه نه تنها سیاست های امنیتی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در سیستان و بلوچستان، بلکه نتیجه سالها عقب ننگ داشتن این مناطق، عدم پیشرفت، ستم و استثمار مظاعف در این مناطق است. کشتارهای ددمنشانه جمعه های خونین زاهدان و خاش و تداوم دستگیری ها و اعدام های گسترده از جوانان بلوچ به بهانه های مختلف، موجی از خشم در میان جوانان ایجاد کرده است. این سیاست ها زمینه رشد و گسترش گروه های جهادی مرتجع را بیش از پیش فراهم آورده است. دو - حمله مسلحانه و خونین چابهار در شرایط کنونی ضربه ای اساسی به جنبش مدنی مردم بلوچ و همراهی و همگامی درخشان شان با جنبش انقلابی زینا است. درست زمانی که

همبستگی مردم سراسر ایران با مردم بلوچستان در اوج خود قرار داشت و در تعطیلات عید نوروز شاهد حضور گسترده مسافران از دیگر استان ها و یا اعزام تیم های پزشکی از شهرهای دیگر و از جمله از کردستان برای کمک به سیل زدگان هستیم، این اقدام چهره دیگری از بلوچستان را مخابره می کند. چهره ای که حاکمیت جمهوری اسلامی نیز تلاش می کند به دیگران القاء نماید. سه - اقدامات گروه های جهادی جیش العدل و انصارالفرقان بهانه تازه ای به حاکمان جمهوری اسلامی می دهد تا از سیاست امنیتی کردن این استان دفاع کرده و نیروهای هوادار خود را بسیج نمایند و بر آتش جنگ شیعه و سنی بدمند. سیاست جمهوری اسلامی در تمامی چهار دهه گذشته بی توجهی به زیرساخت های اقتصادی، عدم توجه به نیازهای عمومی مردم و عدم استفاده از فرصت های راهبردی این استان به بهانه های امنیتی بوده است. تاخیر و کارشکنی در اتمام خط راهن چابهار به زاهدان و سپس به آسیای میانه، بی توجهی به طرح های توسعه چابهار علیرغم قراردادهای منعقد شده، تماماً ناشی از سیاست امنیتی رژیم در این استان است. چهار - اقدامات گروه های جهادی و بنیادگرایی سنی همچون جیش العدل و انصارالفرقان، هر چند با استقبال سایت ها، کانال های تلگرامی و اینستاگرامی اپوزیسیون راست طرفدار اسرائیل و سازمان مجاهدین قرار گرفته و تأیید و تشویق شان را به همراه داشته، موهبتی را در اختیار شیعیان بنیادگراتر و مدافع جنگ شیعه و سنی در منطقه قرار داده است. بر متن سیاست امنیتی کردن فضای استان از طرف رهبری رژیم، دست بالا پیدا کردن نیروهای فاشیسم شیعی در استان می تواند زمینه جنگ های خونین و برادرکشی های دهشتناکی را فراهم آورد. این خطری است که تمامی نیروهای آزادیخواه و برابری طلب و مدافعان صدیق جنبش «زن، زندگی، آزادی» باید به آن توجه ویژه ای مبذول دارند.

**چهارم -** درست در شرایطی که حاکمیت بازی را به مردم باخته است، در عرصه منطقه ای منظمآ زیر حملات هدفمند اسرائیل قرار دارد، سکانداران اصلی قدرت، بیت رهبری و دولت پیشکار و نیروهای وابسته شان در ارگان های تصمیم گیر، به شیوه ای حیرت انگیز فریاد پیروزی سر می دهند؛ ظاهراً چنان وانمود می کنند که گوئی یک جریان

پیروز و رو به رشد هستند. سرپوش گذاشتن بر دزدی های کاظم صدیقی، برنامه ریزی برای ساخت مسجد در پارک قیطریه و سی و پنج بوستان دیگر، قطع کامل درختان بخشی از جنگل های هیرکانی، توجیه بیشرمانه شکست های اقتصادی همچون بی ارزش شدن پول ملی، افزایش سرسام آور قیمت مسکن، شکست طرح ساخت سالی یک میلیون خانه، از زمره شکست هایی است که می پوشانند. سخنرانی خامنه ای در جمع سران نظام در پانزده فروردین ماه و دفاع قاطع از برخورد با آزادپوشان نشان می دهد که رهبر رژیم تا چه میزان از جنبش زنان وحشت زده است و بر ضرورت سرکوب جنبش زنان تاکید ویژه دارد. و این تأکیدات روشن رهبر رژیم بر سرکوب جنبش زنان نشان از سیاست قاطع حاکمیت برای مواجهه خشن و سرکوبگرانه با جنبش انقلابی زینا دارد. نگاهی به اقدامات حاکمیت این اصل را بیش از پیش برجسته ترمی سازد. صدور احکام شصت سال زندان برای فعالان زن گیلان، فشارسنگین بر فعالان صنفی مستقل معلمان، اخراج استادان دانشگاه ها، فشار بر پرستاران و تشدید فشار بر خانواده های دادخواه و به ویژه بر زندانیان سیاسی و عقیدتی، بیان سیاست سکانداران رژیم برای مهار جنبش مردمی است. حکومت اسلامی درست در شرایطی که بازی را به مردم باخته و در خارج زیر ضربات مرگبار اسرائیل قرار دارد، تلاش می کند از یک طرف نیروهای پایه خود را بسیج و تهییج کند و از سوی دیگر نیروهای سازمان یافته جنبش مردمی را در هم بشکند. حکومت اسلامی که در داخل کشور با یک جنبش توفنده و عمق یابنده روبروست، تصمیم گرفته است با تمام توان در برابر این جنبش بایستد و مانع پیروزی آن شود. از این رو در تلاش است که فشار خارجی را بر خود کم کند، سیاست عقب نشینی حساب شده رژیم در این راستا معنا می یابد. کاهش وزن و نقش اپوزیسیون راست خارج از کشور و روشن تر شدن نقش و وزن نیروهای داخل کشور در تحولات در کنار فرسایشی شدن جنگ میان مردم و حاکمیت می تواند به بالا رفتن نقش و وزن تشکل های مردمی در جریان این تحولات کمک کند. این وضعیت شرایطی را ایجاد می کند که چپ انقلابی و مدافع دمکراسی می تواند بر متن آن برای ساختن یک قطب سوسیالیستی اقدام کند.

**پنجم -** درست در شرایطی که

حاکمیت تلاش دارد خیزش انقلابی زینا را سرکوب کند جنبش مردمی راه های تازه ای برای پیشروی در پیش گرفته است. جنبش دفاع از پارک قیطریه تهران و دفاع از محیط زیست و مخالفت با ساخت مسجد در منطقه ای که هفت مسجد در اطراف آن وجود دارد، به یک حرکت مردمی تبدیل شده است. حضور گسترده مردم در پارک قیطریه در روز سیزده بدر و اعتراض به اقدامات شهرداری تهران از نگرانی و خشم مردم خبر می دهد. در کنار این اقدامات، جنبش جمع آوری امضاء برای متوقف کردن ساخت مسجد نیز به جریان افتاده و روز به روز گسترش می یابد. در این راستا، شهروندان تهرانی در برابر مسجد سازی غیرضرور کارزار چشمگیری به راه انداخته اند. آنها از حکومت می خواهند دستور توقف عملیات ساخت یک مسجد تبلیغاتی هشتمتری در پارک قیطریه تهران را صادر کند. شهرداری تهران در سه سال گذشته فقط ۴۷۵۰ متر پارک ساخته است. با ساخت این مسجد نه تنها ۸۰۰ متر از فضای سبز تهران کاسته می شود. با هزینه ساخت این مسجد می توان چندین هزار متر فضای سبز جدید ایجاد. این در حالی است که استان تهران برای ساخت ۴۰۰ مسجد دیگر در تهران برنامه ریزی کرده است. این دهن کجی آشکار شورای شهر و شهرداری تهران که در دست هارتترین بخش فاشیستی حاکمیت قرار دارد، در ادامه تلاشی است که هدفش نادیده گرفتن اعتراضات و خواست های مردمی است. توجه کنیم در کشوری که از میان ۸۵۰۰۰ مسجد، عملاً ۷۰۰۰ آن ها تعطیل هستند، ساخت مساجد جدید هدفی جز اجرای طرح های اقتصادی غارتگرانه ندارد. همین امر خشم مردم را برانگیخته است. گسترش این اعتراضات می تواند راه های تازه ای برای به عقب نشینی واداشتن حاکمیت تاریک اندیش و ضد مردمی بوجود آورد.

پیروز باد انقلاب مردم ایران  
زنده باد آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم

حزب کمونیست ایران  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جمعه ۱۷ فروردین ۱۴۰۳ برابر با ۵ آوریل ۲۰۲۴

\*\*\*



# با تمام قوا علیه جنگ افروزان



**اعلامیه مشترک حزب کمونیست ایران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

در شامگاه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ برابر ۱۳ آوریل ۲۰۲۴، حکومت اسلامی با پرتاب پهپادها و موشک های گروز و بالستیک به سوی اسرائیل، به حمله این کشور به کنسولگری جمهوری اسلامی در دمشق پاسخ داد. حمله دولت نژادپرست اسرائیل به کنسولگری ایران و کشتن فرماندهان و مستشاران رژیم اسلامی، تلاشی برای کشاندن جنگ به فراتر از غزه و نجات از بن بست ایجاد شده در این جنگ بوده است. روشن است که حملات اسرائیل به اهداف نظامی رژیم در سوریه در پاسخ به تلاش های جمهوری اسلامی برای محاصره اسرائیل از طریق نیروهای نیابتی اش و همچنین حمایت از حمله حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ بوده است. دولت اسرائیل برای خروج از رسوائی در افکار عمومی مردم جهان، برای بازسازی رابطه زخم خورده اش با متحدانش، برای ترسیم چهره قربانی از خود در نزد افکار عمومی جهان که از نسل کشی ددمنشانه ارتش اسرائیل به خشم آمده اند، برای پایان دادن به اعتراضات گسترده داخلی و پیروزی در جنگ قدرت در ساختار سیاسی کشور به گسترش جنگ نیاز دارد. هدف نیروهای بنیادگرا و نئوفاشیست یهودی گسترش جنگ و کشاندن پای جمهوری اسلامی

و در نتیجه وادار کردن ایالات متحده آمریکا به درگیری با جمهوری اسلامی است. شعار "کوبیدن سر مار"، شعار نتانیاهو و راست گرایان اسرائیلی و راستگران ایرانی اویزان به قدرت های خارجی است. کوبیدن سر مار بدون حمایت نظامی آمریکا امکان ناپذیر است.

فاشیسم شیعی و آپارتاید حاگم بر ایران ظاهرأ به بهانه متهم نشدن در بی اعتنائی به تعرض به خاک ایران حمله شامگاه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ را توجیه میکند. اما مردم ایران فراموش نکرده اند که رهبران و حاکمان جمهوری اسلامی که اکنون زیر ماسک التزام به رعایت موازین دیپلماتیک در عدم حمله به سفارت ها و کنسولگری ها که در حکم حمله به خاک کشورهای مربوطه محسوب میشود، پنهان شده اند خود از پیشگامان نقض این اصول با حمله به سفارت آمریکا و گروگان گیری کارمندان سفارت که از نظر خمینی انقلاب دوم ایران بود و در ادامه حمله به سفارت های انگلستان و عربستان سعودی بوده اند. اما واقعیت این است که هدف این حمله مقابله با بحران های تو در توی داخلی، برای سرپوش گذاشتن بر شکست های اقتصادی آشکار دولت یک دست شده، برای کنترل خیزش انقلابی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه «زن، زندگی، آزادی» که در «جنبش

تحریم انتخابات» و «جنبش بزرگداشت نوروژ» سرزندگی خود را نشان داد، برای ترمیم چهره منفعل خود در میان هواداران داخلی و خارجی، نیاز به یک درگیری کنترل شده و جنگ محدود دارد. انتخاب روز ۲۵ فروردین، هم برای آغاز مجدد گشت های رذیلانه ارشاد در جنگ با زنان آزادیخواه ایران برای بازپس گیری دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی خیزش انقلابی ژینا و هم برای حملات پهبادی و موشکی به اسرائیل یک پیام بسیار روشن دارد. پیامی که پیش از این از سوی رهبر رژیم فرموله شده است. خطر خیزش انقلابی ژینا برای جمهوری اسلامی از خطر اسرائیل بیشتر است. هدف اصلی این اقدام رژیم، تدارک همه جانبه برای سرکوب حرکت انقلابی مردم و ممانعت از پیشروی مردم معترض و

خیزش انقلابی ژینا برای پیشروی خود، برای گسترش نافرمانی مدنی و بسیج بیشتر نیرو در راستای سازماندهی مقاومت گسترده در مقابل فاشیسم شیعی به جنگ نیازی ندارد. همه مدافعان جنگ و گسترش جنگ، دشمنان قسم خورده خیزش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» هستند. گسترش جنگ چیزی جز ویرانی گسترده، کشتار ددمنشانه مردم، از هم پاشیدگی اقتصاد و مختل کردن زندگی روزمره مردم به دنبال نخواهد داشت. گسترش جنگ کنونی، تنها به نفع مدافعان آپارتاید در ایران و در اسرائیل خواهد بود. اکنون زمان آن فرارسیده است که

مردم صلح دوست در اسرائیل برای پایان دادن به جنگ غزه، برای پایان دادن به تلاش های جنگ طلبانه دولت راستگرا و نژادپرست حاکم و برای ایجاد شرایط نوین در راه همزیستی مسالمت آمیز با مردم ستمدیده فلسطین وارد عمل شوند و اعتراضات کنونی خود علیه جنگ را گسترش دهند. همچنین زمان آن فرارسیده است که مردم ایران با تمامی تلاش های جنگ طلبانه جمهوری اسلامی مقابله کرده و به خیزش مدنی، انقلابی «زن، زندگی، آزادی» جان تازه ای به بخشند. پیوند هر چه گسترده تر پیکار برای آزادی و پیکار برای نان و به میدان آوردن شمار هر چه بیشتری از مردم معترض برای درهم شکستن جنگ رژیم با مردم و جنگ های خارجی فرافکنانه، یک ضرورت حیاتی است.

ما از همه نیروهای آزادیخواه و برابری طلب، از همه انسان های با وجدان و نگران تقاضا داریم

با تمام قوا به جنبش صلح جان تازه ای بدمند؛ از همه امکانات خود برای رسوا کردن تلاش های جنگ افروزان از هر سو استفاده کنند. بسیج افکار عمومی مردم جهان در کشورهای گوناگون و جلب حمایت و همکاری سازمان ها و نهادهای مدافع صلح برای فشار بر دولت هایشان در راستای کمک به کاهش فضای جنگی و پایان دادن به نسل کشی آشکار در غزه، یک ضرورت تعطیل ناپذیر است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
پیروز باد انقلاب مردم ایران  
زنده باد آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
حزب کمونیست ایران  
یکشنبه ۲۶ فروردین ۲۰۲۴ برابر با ۱۴ آوریل ۲۰۲۴



## رژیم اسلامی از سنگر تحمیل حجاب اجباری عقب رانده می شود

## تشدید فشار جمهوری اسلامی علیه معلمان حق طلب

یورش مغول وار گشت ارشاد و نیروهای انتظامی و لباس شخصی به زنان آزادیپوش، که از ۲۵ فروردین همزمان با موشک پرانی به سوی اسرائیل شروع گردید، ادامه دارد. از آنجا که یورش مذکور همزمان شده با آشکار شدن زبونی جمهوری اسلامی در جلوگیری از حملات اسرائیل به مراکز نظامی، این حملات شدید تر هم شده تا مبادا اعتراضات وسیع تر شروع شود. اما امروز می بینیم که موج جدیدی از مقاومت در مقابل این یورش بویژه در تهران و شهرهای بزرگ به حرکت در آمده است. موجی که اصلاح طلبان رانده شده از قدرت و حتی شماری از پیرامونیان خامنه ای از گسترش روز افزون آن به وحشت افتاده اند و در جراید خود نسبت به عواقب این سیاست هشدار می دهند.

اجتماعی خود نوشته است: "رژیم علی خامنه ای تلافی شکستهایش را میخواهد سر مردم، بخصوص زنها خالی کند. قدرت پوشالی نظامیاش را در حمله به اسرائیل دیدیم، حالا شکست خجالتبار آنجا را میخواهد اینجا جبران کند؛ من با ۳۵ سال سن، حتی یک خاطره شیرین از این حکومت ندارم. نه دینش را قبول دارم، نه آخوندهایش، نه قانون اش، نه تصمیمات سیاسی اش را، اگر به قیمت جانم هم تمام شود حجاب آخوندی را سرم نمی کنم. کار بر دیگری نوشته است که به خاطر وجود ماموران در خیابان ها از کوچه پس کوچه ها عبور میکند؛ چون به خاطر او مغازه ها را پلمپ میکنند وارد هیچ مغازه ای نمی شود، ولی زیر بار حجاب اجباری نمی رود".

شورای بازنشستگان ایران در روز شنبه، ۱ اردیبهشت ۱۴۰۳ طی اعلامیه ای نوشت: جنگ علیه زنان، اعلان جنگ علیه زندگی و آزادی ست! در بخشی از اعلامیه آمده است: "حکومتی که بشدت از طرف مردم تحت فشار است و موجودیت خود را در خطر میبیند با توسل به سرکوب و تعرض به زنان دنبال عقب راندن این فشار خردکننده بر خود و جلوگیری از شکاف بیشتر درون صفوفش میباشد." در ادامه در اعلامیه آمده است: "مقاومت و مقابله با این سیاست نه فقط برعهده زنان بلکه وظیفه کل جامعه است زیرا این "هجوم" تمام جنبش های اجتماعی مطالبه گر را تحت تاثیر قرار میدهد".

هسته اصلی قدرت در جمهوری اسلامی در خارج با دشمنی مانند دولتهای آمریکا و اسرائیل طرف است که خواهان رام کردن

همزمان با یورش رژیم علیه زنان آزادیپوش و موشک پرانی علیه اسرائیل حملات علیه معلمان مبارز و معترض نیز تشدید شده است. خبرگزاری ها روز اول اردیبهشت خبر دادند که سوما پورمحمدی مدرس زبان کوردی و از اعضای هیئت مدیره سازمان فرهنگی اجتماعی نوژین در شهر سنندج در دو پرونده جداگانه جمعا به ۱۱ سال حبس و تبعید به کرمانشاه محکوم گردید. پیشتر نیز سیوان ابراهیمی، آموزگار زبان کوردی، عضو هیئت مدیره همین سازمان به اتهام «اخلال در نظم عمومی» به یک سال حبس و ۴۰ ضربه شلاق محکوم شده و دوران حبس خود را در زندان میگذراند.

اول اردیبهشت خیر رسید که دادگاه سنندج مجیدکریمی از اعضای هیات مدیره انجمن صنفی معلمان کردستان و مسعود فرهیخته از اعضای هیات مدیره کانون اسلامشهر را به سه ماه حبس تعزیری محکوم کرد که با توجه به نداشتن سابقه کیفری هر یک را به هشت میلیون تومان جزای نقدی بدل از حبس تبدیل کرده است. در همین روز محمد صادقی معلم بازنشسته و فعال صنفی معلمان ساکن اراک جهت اجرای یک سال حکم حبس تعزیری راهی زندان این شهر شد. این فرهنگی فعال قبلا نیز روز پنجشنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۴۰۱ در جریان تجمع معلمان در اراک بازداشت شده بود. در ۳۱ فروردین خبر رسید که نجات انورحمیدی کارون، معلم اهل آبادان و زندانی سیاسی محبوس در زندان سپیدار اهواز،

از رسیدگی پزشکی محروم شده است. این معلم ۶۸ ساله از ناراحتی شدید قلبی رنج می برد و به تشخیص پزشکان باید مورد عمل جراحی قلب قرار گیرد، اما به رغم درخواستهای مکرر خانواده اش، مقامات قضایی و زندان رژیم از انتقال وی به بیمارستان خودداری می کنند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ضمن محکوم کردن پرونده سازیها و احکام تبعیض آمیز بر اساس عقیده و ملیت معلمان زندانی اعلام می دارد تداوم صدور این احکام تنها ریشه در ناتوانی حاکمان برای حل مشکلات کشور دارد.

در طی مدت یاد شده بازنشستگان و معلمان خریدخدماتی اعتراضات و تجمعاتی داشته اند. نیروهای خریدخدماتی روز یکم اردیبهشت ۱۴۰۳ در مقابل وزارت آموزش و پرورش تجمع اعتراضی برگزار کردند آنها در ده سال گذشته کمترین میزان افزایش حقوق را داشته و معیشت آنها بیش از هر زمانی در تنگنا قرار گرفته و بارها تجمعات اعتراضی علیه حقوق پایمال شده شان برگزار کرده اند. خریدخدماتی ها و حق تدریسی حقوق نازلی دارند؛ بویژه آنها که در مناطق محروم درس میدهند. حق بیمه آنها که استخدام رسمی نیستند، به طور کامل پرداخت نمیشود. در روز ۲۶ فروردین، همزمان با تشدید تهاجم سازمان یافته رژیم علیه زنان شماری از فرهنگیان در تهران در مقابل سازمان برنامه و بودجه تجمع کردند. آنها خواهان اصلاح قانون رتبه بندی و

پرداخت معوقات خود شدند.

اکثر قریب به اتفاق معلمان حق تدریسی یا خریدخدماتی با مشکلات معیشتی روبرو هستند به همین جهت به کارهای دوم و حتی سوم روی می آورند. این معلمان به اضافه بازنشستگان فرهنگی جزء نیروهای مبارز کشور محسوب شده و نسبتا به خوبی سازمان پیدا کرده اند. آنها چندین سال است که در صف مقدم مبارزه برای بهبود حقوق و دستمزدها و کسب منزلت و داشتن اوقات فراغت جهت خود آماده کردن برای تدریس بوده اند. آنها همزمان مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، اعتراض علیه کالائی کردن آموزش، جدائی دین از آموزش، افشاگری علیه سوءمدیریت، تبعیض و فساد و تلاش برای تامین آموزش رایگان واقعی برای همه اقشار جامعه را ادامه داده اند. معلمان مبارز به محروم ماندن از تحصیل فرزندان کارگران و مردم زحمتکش اعتراض کرده اند. اینگونه مبارزات سبب شده تا اداره اطلاعات و قوه قضائی سرسپرده و فاسد علیه معلمان مبارز به دسیسه چینی و پرونده سازی متوسل شده و معلمان رزمنده را به زندان فرستاده و با آزار و محرومیت قابل توجهی از این معلمان در بند مانده و از زندانیان سیاسی مقاوم و مورد احترام جامعه هستند.



## انفال، نقطه اوج سیاست نسل کشی مردم در کردستان عراق



داد که به کشتار مردم مدنی منجر شد. در سالهای ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، با هدف ایجاد یک کمربند امنیتی، به عنوان بخشی از توافقنامه الجزایر، بیش از ۴ هزار روستا را ویران کرد. مزارع، تاکستان ها و باغها سوزانده، چشمه ها خشکانده شدند و ساکنین روستاها را به زور در اردوگاههای محاصره شده اسکان دادند.

بعدها پا را از این هم فراتر گذاشت و شهرهای "قلعه دیزه" و "سید صادق" و بخش هایی از شهر "رانیه" را هم ویران ساخت. در سال ۱۹۷۹ کردهای فیلی را در بغداد و جاهای دیگر از خانه هایشان به زور بیرون راند و بیشتر آنها را بعداً قتل عام نمود.

در سال ۱۹۸۵ اردوگاه پناهندگان کردستان عراق را در منطقه زیوه مرگور در کردستان ایران بمباران کرد که منجر به کشته شدن شمار زیادی از مردم بی دفاع شد. در سال ۱۹۸۷ مردم روستاهای ساکن دره بالیسان در کردستان عراق را هدف بمباران شیمیایی قرار داد و قتل عام وسیعی براه انداخت و حتی به بیمارستانها اجازه نداد زخمی ها را درمان کنند. سال ۱۹۸۷ مردم یک محله در شهر حلبچه را به بهانه اعتراضاتشان قتل عام نمودند.

سال ۱۹۸۸، هشت هزار نفر از مردم منطقه بادینان در شمال کردستان عراق را به زور به مناطق مرکزی عراق منتقل کرد و در آنجا

روزهای آخرین هفته فروردین ماه، همزمان است با سالگرد زنجیره عملیات ضد انسانی موسوم به "انفال" به وسیله رژیم بعث در کردستان عراق. فاجعه ای که در آن بیش از یکصد و هشتاد هزار انسان قربانی شدند و با گذشت این همه سال، همچنان آثار و عوارض روانی، اجتماعی و اقتصادی آن، بر پیکر این جامعه سنگینی می کند. ۳۶ سال پیش در چنین روزهایی، در حالیکه جنگ ۸ ساله ایران و عراق آخرین ماههای خود را طی می کرد، رژیم بعث عراق اولویت جنگی خود را تمرکز در جبهه های کردستان تعیین کرد و صدها هزار نیروی مسلح خود را مجهز به تانک و توپ و انواع تجهیزات پیشرفته جنگی و پشتیبانی هوایی با همراهی افواجی از مزدوران محلی، روانه کردستان کرد. هدف اعلام شده این جنگ پاکسازی کردستان از نیروی پیشمرگ بود. اما آنچه که در عمل به اجرا درآمد، ادامه یک طرح قدیمی تر سیاست ژنوساید مردم کرد بود. اگر در دوره هائی وقفه ای در اجرای این سیاست ایجاد شده بود، اما رژیم بعث عراق به عنوان یک سیاست هرگز آنرا کنار نگذاشته بود.

جمعی از جانب رژیم بعث به کار گرفته شدند، نه تنها از مجازات گریختند بلکه توانستند همه آن ثروتی را هم که از غارت اموال مردم انفال شده به دست آورده بودند حفظ کنند و چون خاری در چشم مردم کردستان همچنان به زندگی عادی خود ادامه دهند. با گذشت ۳۶ سال از آن روزهای سخت، همچنان دهها هزار خانواده انفال شده از فقر و ناداری و غم از دست دادن عزیزان خود می نالند. در سالگرد این فاجعه عظیم انسانی از آمرین و عاملین آن ابراز انزجار و نفرت می کنیم و به یاد و خاطره بیش از یکصد و هشتاد هزار تن از انسان های بی دفاعی که در این نسل کشی از بین رفتند، درود می فرستیم.

و بین المللی، به نام یک نسل کشی در سطح جهان به رسمیت شناخته نشده است. این سکوت و این بی اعتنائی نیز خود ستم دیگری است که بر مردم کردستان می رود. امروز و بعد از گذشت ۳۶ سال، در شرایطی از کشتار جمعی انفال و قربانیان این فاجعه بزرگ یاد می کنیم که رژیم دیکتاتوری بعث در قدرت نیست. صدام و چند همدست جنایتکارش به دار آویخته شدند. هر چند این جنایتکاران در قدرت نمانده اند، اما متأسفانه مردم کردستان از این حق نیز محروم شدند تا خود، این جنایتکاران را در محکمه ای علنی به محاکمه بکشند و مجازاتشان را اعلام کنند. صدام و شماری از آن جنایتکارانی که فجایع انفال و حلبچه را آفریدند، اما همچنان آثار درد و رنج مردم مصیبت دیده ای که این رویدادهای تلخ را از سر گذرانده اند، باقی است. بسیاری از مزدوران محلی کرد که در این کشتار

ها بعد معدود بازماندگان این فاجعه، ماجراهای هولناک این جنایات را برملا ساختند و گوشه هائی از آن کشتارهای دهشتناک جمعی را بازگو کردند. اگرچه هنوز آمار دقیقی از میزان خسارت جانی این فاجعه به دست نیامده است اما آمارهای تقریبی حکایت از کشته شدن یکصد و هشتاد هزار انسان و دفن آنان در گورهای دسته جمعی دارد.

فاجعه انفال با همه ابعاد دهشتناک خود در برابر چشم دولت های بزرگ دنیا و در راس آنها دولت آمریکا روی داد و هیچ واکنش بازدارنده ای از سوی آنها نشان داده نشد. رسانه های جهانی که تحت کنترل این دولت ها کار می کردند، در برابر این جنایات وحشتناک سکوت کردند. اکنون که افکار عمومی بر جزئیات این نسل کشی وقوف یافته است، هنوز هم که هنوز است، این جنایات خوفناک علیه مردم کردستان از سوی مراجع رسمی

\*\*\*



## سنت گرامیداشت روز جهانی کارگر در کردستان



طی بیش از چهار دهه مبارزه و مقاومت در کردستان، سنت های پیشرو ارزنده ای در این جامعه تثبیت شده است. یکی از این سنت ها، برگزاری مراسم روز جهانی کارگر است. این سنت در دشوارترین روزهای جمهوری اسلامی و حتی در شرایطی که جنگ ارتجاعی ایران و عراق همه عرصه های زندگی در این جامعه را تحت تاثیر قرار داده بود و زیر برق سر نیزه دشمن پاس داشته شده است. در این راه جانبازی ها شده است، زندان و شکنجه و تبعید از سر گذرانده شده است، بیکار شدن و اخراج تحمل شده است، اما پرچم اول ماه در کردستان بر زمین نیفتاده است. رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی در این راه تا اعدام کارگران رزمنده ای چون "عبدالله چراغویسی" و "عبدالله بیوسه"، پیش رفت، اما راه به جایی نبرد. این پایداری و استقامت، رژیم را ناچار کرده است که تعطیلی این روز را برسمیت بشناسد. اگرچه برای جلوگیری از برگزاری مراسم مستقل کارگری، مراسم دولتی به راه می اندازد، اما در کردستان به عنوان یک سنت جا افتاده اینگونه مراسم های دولتی از جانب توده کارگران بایکوت می شود.

۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در شرایطی که هنوز سلطه رژیم اسلامی بر کردستان برقرار نشده بود، در همه شهرهای کردستان روز جهانی کارگر با شکوه تمام گرامی داشته شد. در این روز در شهر مهاباد راهپیمایی باشکوهی با شرکت هزاران نفر برگزار شد که نمایشی بود از قدرت کارگران و مردم زحمتکش در این شهر.

در سال ۱۳۶۲، در فضایی کاملاً نظامی و جنگی، در اوج سرکوب و خفقان در مقیاسی کوچک اما رزمنده و به یاد ماندنی در شهر مهاباد روز جهانی کارگر برگزار شد. این حرکت اولیه در آن سال های فشار و خفقان و سرکوب، نقشی بسیار جدی در زنده نگه داشتن این سنت کارگری داشت که فراموش نشدنی است. نمونه دیگری از مراسم های پرشکوه روز جهانی کارگر روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۶ در سنندج بود. در این روز با اینکه جمهوری اسلامی از مدت ها پیش خود را برای مقابله با تجمعات

کارگری آماده کرده بود و با بسیج نیروهای سرکوبگر و راه اندازی تبلیغات جنگی، کنترل خیابان ها، محاصره محلات کارگری و تفتیش بدنی وسیع، به میدان آمده بود و پیشاپیش اعلام کرده بود که هیچ مراسم مستقلی نباید برگزار شود، اما از روز قبل از ۱۱ اردیبهشت، کارگران و زحمتکشان سنندج دست به کار شدند و فراخوانهای مربوط به برگزاری مراسم این روز را در محلات کارگری وسیعاً پخش کردند. سرانجام مراسم های متعددی در "پاسا عزتی، کارخانه پوشاک، کارخانه شاهو" و در میان کارگران "قناد" و خانواده های کارگری برپا نمودند.

قطعه نامه اول مه سال ۱۳۶۶ کارگران سنندج، علاوه بر خواست به رسمیت شناختن روز کارگر و تعطیلی کار در این روز، خواستار حق تشکل و اعتصاب، ۴۰ ساعت کار در هفته، دستمزد متناسب با افزایش تورم، ممنوعیت کار کودکان زیر ۱۸ سال، توجه ویژه به زنان کارگر و چند خواسته دیگر بود.

نمونه دیگری از مراسم های پرشکوه و رزمنده ای که در تاریخ مبارزات کارگری کارگران ایران با برجستگی ویژه ای به ثبت رسیده است، برگزاری اول مه سال ۱۳۶۸ سنندج بود. در این روز اجتماع بزرگی از کارگران در سالن ورزشی تختی سنندج برپا شد. مراسم با سرود انترناسیونال آغاز و با سخنرانی پرشور کارگر کمونیست جانباخته "جمال چراغویسی" ادامه یافت. وی طی سخنرانی مبسوط خود، علاوه بر

تشریح وضعیت دشوار زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان، بر ضرورت اتحاد و همبستگی و لزوم ایجاد تشکلهای کارگری و استحکام صفوف مبارزه علیه نظام سرمایه داری و شرایط نابرابر موجود در جامعه تأکید داشت. جلوه های باشکوه برگزاری مراسم های اول مه سال ۶۸ در سنندج، هیچگاه از یادها نخواهد رفت. شعله مراسم های روز جهانی کارگر از آن پس در شهر سنندج هرگز خاموش نشد و با گذشت زمان، هر سال سنتهای نوینی از خود به جای گذاشت.

کارگران و فعالین کارگری در شهر سقز نیز همواره از جمله پیشروان جنبش کارگری در برگزاری مراسم های روز جهانی کارگری بوده اند. در سالهای ۱۳۶۹، ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ شاهد نمونه های جسورانه ای از برگزاری مراسم کارگری بوده ایم. پرشورترین نمونه آنرا در سال ۱۳۸۴ برگزار گردید. طی چند دهه گذشته، فعالین کارگری در این شهر زندان و شکنجه و تهدیدهای رژیم را به جان خریدند، اما هرگز نگذاشته اند که پرچم این روز تاریخی به عنوان نماد

همبستگی طبقه کارگر بر زمین بماند.

این سنت از جانب کارگران پیشرو و خانواده هایشان هر ساله و در بیشتر شهرهای کردستان، در کرمانشاه، اشنویه، بوکان، مریوان، گامیاران و دیواندره، ربط و سردشت، به اشکال مختلف از راهپیمایی خیابانی گرفته، تا گردهمایی در داخل شهر و گاهی تجمع در بیرون شهرها، حفظ شده است. فعالین کارگری در این مناسبت از دیوار خفقان و سرکوب رژیم عبور کرده و هر ساله با شور و حرارت به استقبال روز جهانی خود رفته اند.

این سنت ها و وجود فعالان و کارگران پیشرو، این امید را تقویت می کند که امسال نیز علیرغم هر مانعی، توده کارگران از برگزاری گرامیداشت این روز تاریخی غافل نخواهند ماند و با هر آنچه که در توان داشته باشند مراسم روز جهانی خود را برپا خواهند کرد.

\*\*\*

## مردم ایران با تمام قوا از زنان شجاع آزادیخواه و جوانان دلیرشان حمایت می کنند!

اعلامیه مشترک حزب کمونیست ایران سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

خبر صدور حکم اعدام برای توماج صالحی، پسر شجاع ایران و زپر مردمی، موجی از خشم و نفرت در ایران و جهان برانگیخته است. این خبر دهشتناک پس از خبر "ترور بیولوژیکی" ترانه علیدوستی و مصطفی آل احمد، سینماگران صاحب نام، توسط بازجویان رژیم اسلامی در زندان، دومین شوک بزرگ به جامعه شجاع هنری ایران و به مردم هوشیار کشور وارد کرد. موج همبستگی هنرمندان مردمی با این هنرمندان نامدار و موج اعتراضات مردمی که در شبکه های اجتماعی انعکاس یافته است و بروز واکنش از سوی مردم در محلات مختلف، مرکز رسانه فقه قضائیه را بر آن داشت تا با انتشار اطلاعیه ای اعلام کند: «این حکم بدوی و قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است. در صورت فرجام خواهی احتمالی متهم و وکلای او و در صورت تأیید حکم اعدام در دیوان عالی کشور، موضوع تخفیف مجازات در کمیسیون عفو و بخشودگی بررسی خواهد شد».

این اقدامات جنایتکارانه دستگاه سرکوب رژیم اسلامی هم زمان با موج گسترده سرکوب زنان آزادیخواه زیر عنوان "طرح سراسری نور" صورت می گیرد که با مشارکت نیروی انتظامی، سپاه پاسداران، شورای امنیت کشور، ستاد امر به معروف و نهی از منکر، ستاد حجاب و عفاف، حجاب بانان، لباس شخصی ها و شخص وزیر کشور با دستور مستقیم علی خامنه ای، رهبر رژیم صورت می گیرد و بیان روشن گسترش جنگ حاکمیت با مردم است. در بستر این جنگ همه جانبه با مردم در کوچه و خیابان، شاهد موج فشارهای فاشیستی و دستگیری ها از خانواده های دادخواه، فعالان صنفی معلمان، احضارها و بازداشت ها از میان فعالان مدنی، دانشجویی و مدافعان حقوق زنان و ملیت ها، صدور و اجرای احکام اعدام برای زندانیان اسیر نیز هستیم.

نگاهی به مجموعه اقدامات سرکوبگرانه حاکمیت اسلامی در برابر مردم این نکته اساسی را بیش از پیش روشن می سازد که تشدید سرکوب در جمهوری اسلامی تصمیم کلان سران نظام اسلامی برای مقابله با مردم در ایران است که یک خیزش انقلابی پودمانه و پرشور را تجربه می کند. خیزش انقلابی زینا نه تنها یک انقلاب فرهنگی را در کشور جاری کرده، بلکه با گسترش جنبش آزادیخواهان و همگرایی آن با جنبش مطالباتی برای نان و برابری پایه های حاکمیت فاشیسم مذهبی و نظام سرمایه را نیز برزنده است. بر این پایه است که حاکمان اسلامی

به این نتیجه رسیده اند که اگر در برابر این خیزش انقلابی گامی به عقب بردارند، بساط قرون وسطائی ایشان به دست توانای مردم برچیده خواهد شد. آنها نیک دریافته اند که جنبش آزادیخواهان جنبشی است براندازانه که تقابل کامل با حکومت اسلامی را به پیش می برد. اکنون آزادیخواهی در عمیق جامعه رسوخ کرده است. زنان به بزرگترین نیروی براندازی حاکمیت اسلامی تبدیل شده اند. جنگ بیرحمانه حاکمیت با زنان به ویژه زنان آزادیخواه در کنار پیش بردگان جنبش روبه رشد پیکار برای نان و آزادی و همه مدافعان نامدار این جنبش انقلابی بر این بستر قابل فهم تر می شود. بی جهت نیست که حاکمیت فاشیسم مذهبی با کوبیدن بر جنگ محدود با اسرائیل و بزرگ کردن درگیری های رژیم آپارتاید اسلامی با رژیم آپارتاید اسرائیل، تلاش می کند از یک سو نیروهای پایه خود را متحد سازد و از دیگر سو جنبش انقلابی مردم ایران را به نیروهای خارجی نسبت دهد.

ما به عنوان نیروهای مدافع آزادی های بی قید و شرط سیاسی و دمکراسی فرآگیر و از پائین و مخالف سرسخت مجازات غیرانسانی اعدام، صدور هر نوع حکم اعدام، از جمله برای فعالان مدنی و هنرمندان برجسته و مردمی مانند توماج صالحی و ترور بیولوژیکی ترانه علیدوستی و مصطفی آل احمد را به شدت محکوم می کنیم. ما برآنیم که گسترش موج اعتراضات علیه این اقدامات ضدانسانی و فاشیستی و گسترش مقاومت زنان آزادیخواه و حمایت گسترده تر مردم از آنها، ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را روز به روز زمین گیر تر خواهد کرد. ما از همه نیروها، تشکل ها و جریان های چپ، دمکراتیک و مدافع حقوق بشر تقاضا داریم با تمام امکانات خود افکار عمومی مردم جهان را که این روزها بیش از پیش بر جنایات ارتش اسرائیل در غزه متمرکز شده است را نسبت به جنایات رژیم پیوند ذاتی این دو رژیم آپارتاید را برجسته تر سازند تا به دام این یا آن نغلتند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پیروز باد انقلاب مردم ایران

زنده باد آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

حزب کمونیست ایران

پنجشنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ برابر با ۲۵ آوریل ۲۰۲۴

سایت های جزئی

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.net

یاد جان باختگان کومه له و حزب کمونیست ایران

www.yadihawrean.com

سر دبیر: ابراهیم علیزاده

ادیتور: جمشید عبدی